

نشر دیگران



815

ناصر پاکدامن : بودجه 1360: بودج [ع] عمومی دولت یا صورت مخارج خصوصی دولت مردان + بودجه پیشنهادی 1364 و اقتصاد بحرانزدهه ایران



|   |  |  |
|---|--|--|
| <p><b>سازمان ۱۳۳۰</b></p> <p>در صفحات نور</p> <p>مکاتبات از:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• ناصر آفرین</li> <li>• دکتر ناصر کاویانی</li> <li>• دکتر محمد مکن</li> <li>• ماریا</li> <li>• و مکاتبات از نشرها - مکتب</li> <li>• سازمانها و مجریها</li> </ul>  | <p>شهره مجاهدین - خلق ایران</p>  | <p>میلاشوروز آزادگان</p> <p>حسین (ع)</p> <p>مبارک بیک</p>  |
| <p><b>گرامی باد خاطره شهید</b></p> <p><b>مادر مجاهد سکینه چاقوساز</b></p> <p>شهره مجاهدین</p>   | <p><b>گزارش</b></p> <p>شهره مجاهدین</p>  | <p><b>تولدت مجاهدین خلق ایران</b></p> <p>به رئیس جمهور</p> <p>بنامسبب افشاء</p> <p>قراردادهای استعماری</p>   |
| <p><b>متن پیامهای شخمیتهای و نیروهای</b></p> <p><b>مترقی بین المللی</b></p> <p><b>بنامسبب ۴ خردان و</b></p> <p><b>پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی</b></p> <p>پاسخ به پیامهای برادر سردار مکتبی - استاد مهران احمدزاده</p> <p>احمد باطوطی و سایر همکاران</p> <p>ویراسته و تصحیح: مجاری وین الملی</p> <p>آدرس: تهران ۱۹۱۱۱۱۱۱</p> | <p><b>پروسی</b></p> <p><b>لایحه</b></p> <p><b>قصاص (۱)</b></p> <p>پروسی مختصری</p> <p>پیرامون عملکرد های</p> <p>مرتجعین تحت عنوان</p> <p>"جاری کردن</p> <p>جدول اسلام"</p> | <p><b>در مفهوم و واقعیت</b></p> <p><b>"بن بست"</b></p> <p>عجل بظنون ان الدائم ان تا بهر وقت...</p> <p>لله جاهد انظر انما في ايديهم اذ حلت عليهم القرص...</p> <p>پس آنگاه که هر یک از آنها را از دست خود...</p> <p>میرانند که به غیر از این، برایشان هرگز بود...</p> <p>حالی که مظلوم و ذلیلان آن آمده است...</p> <p>پس آنگاه که "واقعیت" فرا رسید برای آنها چه جای...</p> <p>نماند خواهد بود!</p> <p>(سوره بقره - آیه ۱۷۹)</p> <p>در حقیقت که شکار کرده است سبزه در زمینها...</p> <p>سنگی و نمکها و سبزی جاری مملکت...</p> <p>این مملکتها را "گرمی" جایداد الهی کرده...</p> <p>چونکه بیشتر از هر زمان دیگر خود را بنام...</p> <p>گذاشته است. در حالی که قدیم که این "سبزی"...</p> <p>بند "عظیم" هرگز در زمین و تنهایی هرگز...</p> <p>چیزی بر زمینها نگذاشته و نامشروع بودی آن به...</p> <p>آن "بن بست" واقعی است انگار باید بر آن...</p> <p>تکیه چه پیش از زمین این مملکت چه پیش از آن...</p> <p>به عظیمی در پرتو گذاشته، این سبزه...</p> <p>سبزه "بن بست" و واقعیت داشتن با مفهوم بودن...</p> <p>آن موضوع بر سر بردن و لغاتهای مکتبی قرار...</p> <p>گرفته شده است بر سر آن آغاز شد و عظیم...</p> <p>تکیه ما زمینها جایی بر نگر و انگار بن بست و در...</p> <p>مملکت که زمینها و باورهایشان آن "واقعیت"...</p> <p>بر این زمینها که عظیمی را به انگار بن بست و در...</p> <p>گرمی و واقعیت بن بست "در این مملکت"...</p> <p>باید بود، باشد که این توضیح به هرگز سببیت و...</p> <p>مطلوبه جاری شد که مجددی باشد برای خدا...</p> <p>آینده که به سرانجام برود و مملکت عظیم...</p> <p>گذاشته.</p> <p>و این است که واقعیتهای عظیم، چه برای...</p> <p>مملکت که در خارج از زمینها - در جهان خارج...</p> <p>مستحق...</p> |
| <p><b>وقاحت</b></p> <p>پروچسنگه ترین</p> <p>صفت حزب نوده</p>  | <p><b>وقاحت</b></p> <p>پروچسنگه ترین</p> <p>صفت حزب نوده</p>   | <p><b>وقاحت</b></p> <p>پروچسنگه ترین</p> <p>صفت حزب نوده</p>   |



# از: ناصر پاکدامن (اقتصاددان و دانشیار دانشگاه) بودجه ۱۳۶۰: بودجه عمومی دولت یا

سئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

# شورا

## صورت مخارج خصوصی دولتمردان کوششی دیگر در راه احیای اقتصاد وابسته

دوستان مجاهد، شورانیان پر شور باد.

این بار هم، استگارشما، استگاری است، در جهت اعتلای جنبه‌ی انقلابی ایران و باشد تا در "شورا" همی انقلابیان و ترفیخواهان راستین بر "شور" نشینید و گفته‌ها و نوشته‌ها به اراد و کار عمل‌ها جان دهد و انقلاب به سدا صبرالیسی و جد استنادی مردم ما استقام و توان بیشتری یابد. انقلاب به یکنگام پدیدتر است و هرگاه به پیش مخالفتی دارد، آنرا که می‌خواهند به گذشته بازگردند گذشته‌ی فرهنگی، با فرهنگ گذشته، گذشته‌ی اقتصادی یا اقتصادی گذشته، گذشته‌ی اجتماعی ما، جمیع گذشته‌ی بودجه‌ی ۶۰ نگاه‌ی سبدازییم و روند مارکست به گذشته‌ی اقتصادی راه چشم بینیم.

در روز اول اردیبهشت، بالاخره بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را آقای نجف وزیر به مجلس بدیم کردید و سرورسندانه گفتند این بودجه‌ی متعادل است و هزینه‌ها و درآمدهایش برابر است و گسری هم ندارد. پس از آن هم ستولان خوشی سخن دیگر اضافه کردند: حدود صنایع و قف وزرا: صرف تزرسی لایحه‌ی بودجه شده است (مخاطبی سختگری دولت، ۴۰ اردیبهشت - روزنامه‌ها) و به همین ساسیت هم فرض را غنیمت همردید و مزه‌یک کلمات فشار حکام را عیای باره‌ای بختودند که بودجه هر قدر رفعت بالاتر رود مردم ریادسر می‌شود و به این ترتیب تکلیف همی اقتصاددانی را که می‌گویند

خوشی و بدی تک بودجه در ریز و درسی ارقام آن نیست بلکه در راه حل‌هایی است که برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ... تک کشور عرضه می‌کند روشی کردند ارقام در رابطه با واقعیت‌ها است که معنا پیدا می‌کند و جنبه واقعیت‌های اقتصادی (مثلا رشد اقتصادی) افزایش ارقام را اجباری کند و در این صورت دیگر بوری در کار نخواهد بود، بنابراین اشکال این بودجه تنها در ارقام درشت آن نیست بلکه در اهدافی است که به خاطر حصول به آن‌ها، این ارقام ریز و درشت شده است. بودجه‌ای است تا ۴۳۰۰ میلیارد ریال درآمد و ۳۱۶۳ میلیارد ریال هزینه.

می‌دانیم که اقتصاد ایران از کار افتاده است. درآمد ملی در سال‌های اخیر سول یافته است (شاید چیزی در حدود ۳۰ درصد). این افتضاد در حکم است و با مسائل میلیونی جنگ‌زدگان و بازسازی و نواری مناطق جنگ‌زده روبروست. در این اقتصاد بیکاری همچنان گسترش می‌یابد. در داخل موزم دورقمی سداد می‌کند و در خارج دیگر چیزی از ارزش ریال برحانه‌اند داشت بازار ساهم برای دلالت‌بازی و واسطه‌کاری و انکل‌زیسی محیط رند و نمو مطلوبی به وجود آورده است. در این میان، دولت و بخش دولتی همچنان حیطی فعالیت خود را گسترش می‌دهد بقید برصصده‌ی ۲۰



# بودجه ۱۳۶۰:

## بودجه عمومی دولت یا صورت مخارج خصوصی

### دولتمردان، کوششی دیگر در راه احیاء اقتصاد وابسته

و آن هم به دور از هر نوع نظارت و نه دنبال مصممات خلق الساعه به اصطلاح مکشی آخند در اقتصاد ایران به جسم می خورد بحران نیست، از کارآمدگی و ورشکستگی است. اقتصاد ایران بر اساس الگوی سازمان یافت که در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در محافل سرمایه داری جهانی بدون سد یا "جهان آزاد" را در برابر "خطر کمونیسم" محافظت کند با بودهای ۲۸ بر داد، کوشش مستمری برای پیاده کردن این الگو در ایران آغاز شد. سرمایه ی خارجی، کمک خارجی صانع وابسته، نقش رورافزون دولت، کمترین بازار داخلی و در تک کلام بیداری و توسعهی آنچه عنوان "سرمایه داری سرمایه ی" نامیده می شود از مشخصات اصلی جامعه وابسته و "اقتصاد معقد"ی است که از دوران محمدرضاخانی به یادگار مانده است، جامعه و اقتصادی که مگر بهمن قدرت سرکوب و حقیقت دولتی قدر قدرت و خودکامه و آن هم در دامان امپریالیسم جهانی و با برخورداری از "رانت نفتی" نضج و فوام نافت. انقلاب ایران، بیان اراده ی ملی است بیخاسته علمای جامعه و اقتصاد. انقلاب ایران بی اغباری الگوی اقتصادی وابسته را اعلام دادند و تنظیم و ارانتهی الگوی اقتصادی دیگری را در برنامی کار خود قرار داد. جوش و خروش خوراها و فریادهای "مرگ امپریالیسم" خلوهاهایی از این خواست تاریخی و تاریخیار بود. در این معنی است که باید گفت هدف انقلاب ایران حل و رفع مشکلات جامعه و اقتصاد محمدرضاخانی نبود بلکه بی ریزی اقتصاد و جامعه ای دیگر بود که از استقلال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و... برخوردار باشد و با نامین حق مبارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش، آزادی و حقوق دموکراتیک را در کلیه سطوح و اهمیت اجتماعی از کارگاه تا دانشگاه، از روستا تا ایالت و در میان خرد و کلان و زن و مرد برقرار سازد و از بنیروست که آنچه که صحبت از بحران اقتصادی می شود نشوینجا

چهار خوب روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود بدیرفنی ملغی می شود و کوشش برای حل بحران، به کوشش برای احیاء اقتصاد محمدرضاخانی می انجامد. آنچه در این بودجه به جسم می خورد کوشش بی بردهای است برای حل بحران نظام اقتصادی موجود و نه بی ریزی اقتصادی دیگر. در این معنی است که این بودجه، مسخحات اصلی اقتصادی را که دولتمردان کوشی به انقلاب ایران ارزانی دانساند زوشن می دارد. دولت می گوید ما خرج داریم درآمد هم نداریم. اگر هم کوشیم که وضع چنین است "انزروانی" نامطلوبی دارد. (همان مصاحبه) پس بهر است به فکر نامین درآمد نسیم. این درآمد هم باید از محلی نامین شود که همه به آسانی باور کنند که قابل وصول است و شکی هم در واقعیت آن نکند. بهرین منع درآمد، نفت است. پس بگوئیم که برای حیران هرنیها، نفت صادر می کنیم و درآمد حاصل از صدور نفت را به مصرف هزینه ها می پردازیم. به این ترتیب خود را از بخت درباری ماهیت هزینه ها رها کرده ایم. البته می گوئیم همه ی این هزینه ها ضروری است چون واضح است که ما فقط بیت بیت المال را صرف هزینه های صد در صد ضروری می کنیم. چون این هزینه ها ضروری است اگر نگوئیم برای نامین این هزینه های ضروری، درآمدی نداریم معنی ورشکندیم. و ورشکستگی هم در شان حکومتی نیست که در این دو ساله به اندازه ی سیخاه سال ( و بلکه بیشتر) خدمت کرده و کارهای یک نهاد نویای آن معنی "جهاد دانشگاهی" در طی چند ماه تعالمت و آن هم در زمان بعظلی دانشگاهها "پس از کارهایی است که در طول عمر دانشگاهها انجام شده" (وزیر علوم، ۱۳۶۰/۲/۲۲) باورندارید؟ "شاید از کارها، اختراعات و اکتشافات جوهران و برادران معهد بی خبرید" (همانجا).

بنابراین با چنین کارنامه ی مشخصی که نمی توان صحبت از ورشکستگی کرد، به همین دلیل است که با این که در چند سال اخیر، درآمد ملی کاهش فراوانی نامده است این کاهش ایزی در اوضاع و احوال مالی دولت نکند است: بودجه ای امثالده بها کسری ندارد فزونی هم دارد. و البته این به تمام معنی معجزه است. معجزه های در عداد معجزه های سرخوم دیگر ساحت در دوران هیتلر نامرحوم براین برست است که تاند نفت صادر کنیم. کار دیگری کار ما ساخته نیست و بعاین برست است که بودجه ای به مجلس می بریم که ۲۲/۱ درصد از کل درآمد آن را درآمد نفت بمان می کند. (در دوران محمدرضاخانی هم فقط در سالهای ۵۳ و ۵۴ بود که سهم نفت در درآمد دولت از این حد تجاوز کرد. بهرین رقم ۸۴ درصد بود که به سال ۵۳ ملغی دارد. در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ این نسبت به ترتیب ۷۲/۲ و ۶۲/۱ در صد بود). و باز هم به این ترتیب است که برای نوشاندن ورشکستگی، از یکی از بصورت غلطی که اقتصاد آریامهری بدید آورده بود بازی می گرم کافی است که سره های نفت را باز کنیم تا نسل بول سرازیر شود. و بول هم که خلخال مشکلات است. پس دیگر آینده با ما است. و بر متکثرین لغت. و بنام و باز می توانیم شروع کنیم به خواندن نثر طوبلی. در چنین استدلالی، جدیدی حیزر به کلی به فراموشی سپرده شده است. اولاً بیش از این هم گفتیم که انقلاب ایران، آن اقتصادی رفت که بر پایه ی صادرات نفت و واردات کالا و بیگان سواری و دلایل بازی و باج گیری و انگل سازی بود بی اغبار و محکوم اعلام کرد. سرمایه داری جهانی رشد و نمو یافته بود: نوعی سرمایه داری پیرومونی با همه ی دلالها، واسطه ها و انگلها، وظیفلی هایش با همه ی کمرادرها و لومین هایش. بحران اقتصادی تالهای ۵۶ و پس از آن، بحران اقتصادی نظام استواربار "سرمایه داری پیرومونی" بود. انقلاب ایران حل و رفع این بحران را وظیفلی خود نمی داند بی ریزی نظام اقتصادی دیگر بر پایه ی

استقلال و به دور از وابستگی حواس و هدف انقلاب ایران است. و حالات که می بینیم دولتمردان در تضاد با این حواس انقلاب، راههایی را پیش می گیرند که جز احیای همان الگوی گذشته هیچ معنای دیگری ندارد. و اما ناسنا دولتمردان به این هم اکتفا نمی کنند. و در کوشش برای حصول بینهفصود خود واضعات (و از جمله وضع کوشی بازار نفت) را نیز نادیده می گیرند. گاهی به وضع بازاری بیندازیم که می باید ۷۳ درصد درآمد دولت ما را نامین کند. خلاصه نکوئیم: در یک سال عادی، دنیای غیر کمونیست ۵۰ میلیون تنگه در روز نفت مصرف می کند که از این مقدار، ۳۰ میلیون تنگه را کشورهای اوپک نامین می کنند. در سال ۱۹۸۰ مصرف کشورهای غیر کمونیست ۲۵ میلیون تنگه در روز بود. (یعنی ۵ میلیون تنگه در روز کمتر از سالهای معمولی) و از این مقدار کشورهای اوپک ۲۶/۸ میلیون تنگه در روز را نامین کردند. در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار بود که مصرف نفت جهان کمتر از همیشه افزایش یافت. در ۱۸ ماه گذشته، زمستانهای نه چندان خفین بار بود که مصرف نفت در اروپای غربی، افزایش عرضی نفت مرکب، آلاسکا و دریای شمال موجب بعظلی نقاضا برای نفت کشورهای اوپک شده است. علاوه بر این بازار نفت هم به حد اشباع رسده است. اکنون ذخیره ی نفتی کشورهای مصرف کننده دنیایه ۵ میلیارد تنگه رسده است (۳/۲ میلیارد در کشورهای اروپای غربی) و همه ی فرائش و امارات حکایت از آن می کند که در بازار نفت مازاد عرضی در حدود ۳ تا ۳ میلیون تنگه در روز وجود دارد. یعنی روزانه ۲ تا ۳ میلیون تنگه نفت بی خریدار می ماند. در چنین وضعی است که کشورهای عضو اوپک در نشست اخیر خود سیاست نقلیل بولند را پیش می گیرند و ده کشور عضو اعلام می کنند که موافقت کرده اند کمولند خود را ده درصد نقلیل دهند (پورس، ۷ خرداد ۱۳۶۰). علاوه بر این اوپک اعلام

می کند که فعلا قیمت های خود را افزایش نمی دهد و آن ها را در سطح قیمت های داسر گذشته (۳۶ تا ۴۱ دلار) نگه می دارد. در برابر این بازار اشباع شده، فروسندگان بیس از پیش به سیاست تخفیف قیمت بنایه می برند و کم بکنند معاملاتی که به قیمت های پایین تر از اوپک صورت می گیرند. بنابراین همه ی فرائش نشان می دهد که در وضع کوشی نمی توان به افزایش قیمت ها امید داشت و نه به عطش فراوان برای نفت. و درست در چنین وضعی است که ما می خواهیم صادرات نفت خود را افزایش دهیم. و باز هم درست در چنین وضعی است که دولتمردان ۷۳ درصد بودجه خود را بر اساس درآمد نفت استوار کرده اند و به طلیاروان "بوست آهوی تنگار نازده به دست" را می فرسند. حسابهایی که بر چنین اساسی استوار باشد به واقعیت به همان اندازه نزدیک است که حسابهای آن مرد باینبا با کوزه ی ماسس. ثالثاً، اسحا غرضی از کوزه ی ماسس، همان بودجه متعادل است: مقصودشان از بودجه متعادل اینست که اگر ما بیوانیم روزانه ۲/۵ میلیون تنگه نفت صادر کنیم و این نفت را هم بکنایه ۳۷ دلار بفروشم کل عواید ما تا آخر سال ۳۴ میلیارد دلار خواهد شد که از این مقدار ما ۳۲ میلیارد دین را صرف هزینه می کنیم. آنچه هم زیاد آمد می گذاریم بشتوانی اسکناس و یا بهر بگوئیم در بازارهای جهانی به کار می اندازیم - چرا که طبق اطلاعات رسیده از طرف برادران معهد بانک مرکزی امکان بهره برداری از ارز هست... "ما که انقلاب کرده ایم و مستقل فکر می کنیم می توانیم از ذخایر ارزی احتمالی خود بهره ی صحیح و معقول ببریم. کارشناسان معهد و با ایمان و دلنوس بانک مرکزی ایران به این مهم اقرار دارند که می توان از ارزها حداکثر استفاده را برد و فعال در صحنه ی بین المللی کار کرد" (دیر کمیسیون بودجه ی هیئت دولت، کیهان خرداد) خدا قوت! "فعال در صحنه ی تجدید نظر معنی ۲۴



بقیماز صفحه ۲۵

## بودجه ۱۳۶۰: بودجه عمومی...

نه ۳) میلیون بشکه در روز گفت: " برای تامین این بودجه باید روزانه به میزان ۲/۵ میلیون بشکه نفت به خارج صادر شود که با توجه به جنگ، فعلا - دور این مقدار امکان پذیر نیست " (تکمه از ماست) و بعد هم بیروزمندان اضافه می کند " ممکن است در آینده محور سویم این مقدار را به ۳/۵ میلیون بشکه در روز بزرسانم "

چه اکروپاسی زمبائی! مشخصان بفرمایند که این لبرال است یا رادیکال؟ بودجه ای می دهند و می گویند بودجه ای است متعادل! و حتی یکی هم تصحیح می کند که خیر نگویید "بودجه متعادل" بگویند "بودجه متناسب"، کسنهان، ۳۰ اردیبهشت)، در هر حال فعلا به همان معادل اکتفا کن. تنها بعضی این بودجه متعادل در این است که ما نمی توانیم تعادلی را برقرار کنیم. برای این کار باید نفت صادر کنیم و فعلا هم به ما می توانیم نفتی صادر کنیم و به اگر هم بتوانیم مستری پیدا می شود.

ببخود بست که دولتمداران گفته اند "عرضه و تقاضا، غریبی است! این نمونه همان اقتصاد به اصطلاح مکتبی بی عرضه و تقاضاست که بودجه اش هم "متعادل" می شود! و باز هم ببخود بست که وقتی از وزیر صنایع درباره سهم نفت در بودجه و فروشی نفت در بازار جهانی می پرسند جواب می دهد " معلوم است که بودجه سال ۶۰ بر اساس نفت است " و بعد درباره ی نتایج کاهش احتمالی قیمت نفت اضافه می کند " اگر به سیاست سرفتی نه غریبی خود ادامه بدهیم هیچ برسی نخواهیم داشت " (کسنهان، ۳۰ اردیبهشت). نه عرضه نه تقاضا، و نه شرفی نه غریبی، و اینست راز اصلی بودجه متعادل ضد امپریالیستی!

به بشکهای ۳۷ دلار آن هم به طور نقد می فروشیم.

خوب، حال اگر بخواهیم متوسط صدور نفت روزانه ما در سال جاری ( که هم اکنون بیش از دو ماه از آغاز آن گذشته است) ۲/۵ میلیون بشکه باشد چه باید بکنیم؟ نخست باید فراموش نکنیم که مصرف داخلی ما حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز است بنابراین باید ۳ میلیون بشکه در روز نفت بولند کنیم تا بتوانیم صادراتی در حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز داشته باشیم. و در نانی با توجه به این که هم اکنون دو ماه و نیم (یعنی ۷۷ روز) از آغاز سال جاری گذشته است و چنانچه فرصت کنیم که این لایحه ما پایان خرداد به تصویب رسد در ۹۳ روز از ۳۶۵ روز سال بولند ما حدود ۱/۶ میلیون بشکه در روز بوده است. در نتیجه در ۹ ماه باقی مانده ی سال باید بولند خود را آنقدر افزایش دهیم که با توجه به بولند متوسط سه ماهه ی فروردین اردیبهشت، خرداد، بولند متوسط روزانه ما در سال به ۳ میلیون بشکه برسد. حساب ساده ای نشان می دهد که برای حصول به این هدف مهمون باید در ۲۷۲ روز باقی مانده ی سال حدود روزانه ۳/۵ میلیون بشکه نفت بولند کنیم و ۳ میلیون بشکته ی آن را صادر کنیم. و حالا خامسا، آیا حصول به چنین هدفی ممکن است؟

به این منظور باید هم خریدارانی یابند که نفت ما را بشکهای ۳۷ دلار بخرند و هم ما قادر باشیم که نفت را بولند و صادر کنیم. وضع بازار را که دیدیم، چنین نطقی در بازار نفت دیده نمی شود. همه جا صحبت از فروشی عرضه بر تقاضاست. اما آیا ما می توانیم این مقدار نفت را صادر کنیم؟ معاون وزارت نفت در مصاحبه ای با خبرگزاری پارس (۷ خرداد) در مورد امکان صدور ۲/۵ (و

بین المللی " یعنی چه؟ تفاوت این فعالیت در صحنه ی بین المللی " یا آن فعالیت های در صحنه ی بین المللی که ایران را در نفس نجات غریب ورتسنگان به تقصیر دنیای سرمایه داری ظاهر کرده بود کدام است؟ یا این موجودی ارزش می کشیم؟ سرمایه گذاری می کشیم؟ بهره می گیریم؟ بورس بازی می کشیم؟ چه می کشیم؟ ارزش اضافی را چه خواهید کرد؟ خوب است "متعهدان با ایمان و دلشور" پاسخی به این سوالات بدهند که پاسخ ایشان نه تنها مردم ایران را روشن می کند بلکه موجب ارشاد و راهنمایی همه ی برادران نفتی بر ارزش هم خواهد شد!

و رابعا، این حرف ها را کماری بگذاریم و تک کمی هم به وضع بولند خودمان نگاه کنیم:

فعلا بولند روزانه ما حدود ۱/۵ تا ۱/۶ میلیون بشکه است. از این مقدار ۵۰۰ هزار بشکه مصرف داخلی را تامین می کند و حدود ۱/۱ میلیون بشکه هم صادر می شود. می پرسید به کجا به چه قسمتی و نه چه شرایطی؟ درست معلوم نیست. می دانیم که ۲۰۰ هزار بشکه در روز به زاین صادر می شود، ۱۷۰ هزار بشکه در روز را شرکت های سل و برسی بیرونی می خرید. چهل هزار بشکه در روز را سوروی می خورد و ۲۰۰ هزار بشکه هم دیگر کشورهای اروپای شرقی، فروش این ۲۴۰ هزار بشکه قاعده نا باید بر اساس قراردادهای بهاری راه رسد غیر سرمایه داری صورت بگیرد از این که خریداران بقیه ی نفت چه کشورهایی هستند (و مثلا صادرات به هند چه اندازه است) اطلاعی نداریم و مهم تر این که از شرایط فروش (قیمت هر بشکه، نوع نفت، ارزش برداشتی، نحوه ی پرداخت و...) اطلاعی نداریم. فرض کنیم که همه ی نفت را بدون تخفیف و

# شورا

## ماهنامه شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی : پیام به عموم جریان‌ها و شخصیت‌های آزادیخواه  
و استقلال طلب ایران

مجید شریف : بحثی پیرامون " حکومت مذهبی "

مهدی سامع : حزب توده همچنان بدنیال کسب " مشروعیت "

ابوذر ورداسبی : سرشت غیردمکراتیک قانون اساسی مشروطه

ناصر پاکدامن : بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ و اقتصاد بحرانزده ایران

م - لاوندی : نگاهی به انقلاب و بحران هنر و ادبیات

نسرین اتحاد : چند پرسش درباره مقاله " زنا برانی قربانی

دو نظام " نوشته مجید شریف

ایمان : انقلاب و دگرگونی آدمها

احمد محسنی : در حاشیه

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

شماره - آبان ۱۳۶۳



# بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ و اقتصاد بحرانزده ایران

ناصر پاکدامن

حالا به زبان آمده اند. یعنی صحبتش را می کنند. "اقتصاد" را می گویم که فرموده بودند مال خرس است. بکوه همگی به فکر "خر" افتاده اند. نخست وزیر "وضع اقتصادی کشور" را به "مردم گزارش" می دهد و "انتقاد از خود" می کند که این "ضعف دستگا های اجرایی" است که "مشکلات در موقع خودش، آنچنان که هست، به شما مردم عزیز گفته نمی شود." جهاد دانشگاهی و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اقتصاد شهید بهشتی "همسینا رفتگی تورم برپا می کند آنهم با شرکت ایسن و آن وزیر تا معلوم کنند که آیا قیمت ها افزایش یافته یا نه و اگر آری، چرا و چقدر و از کی! واضح است که حدت یافتن مسایل و مشکلات اقتصادی است که چنین توجهی را به حضرات تحمیل کرده است. در مقابل قیمت هایی که آزادانه پرواز می کنند و بیگانه رانی که هر روز بیشتر می شوند (آن جنبه های وضع بحرانی اقتصادی که از دیدگی پنهان نمی ماند) نمی شود سکوت کرد.

## حکومت "حزب الله" و اقتصاد ایران

نگاهی به سخنان نخست وزیر خمینی اکنون می تواند ما را با برداشت حکومت عزیز "حزب الله" از اقتصاد دو مسأله آشنا کند. نخست وزیر نخستین مسأله ای را که مطرح می کند "در زمینه به کار گرفتن سرمایه های بخش خصوصی در زمینه تولیدات و نیز در مورد واردات" است. چرا؟ "برای اینکه کلاً" در جهت روشنی سیاست های دولت در زمینه به کارگیری سرمایه های خصوصی وضوحی درجا معه پدیدار شود... که ما به این مسأله به طور اساسی معتقد هستیم... پس اضافه می کند که "هرچقدر ما بتوانیم کارهای مردم را، کارهایی که توسط دولت انجام می شده، به مردم بسپاریم، به نفع دولت و نظام می دانیم و این جهت گیری کلی ما است." (همه نقل قولها از گزارش نخست وزیر به مردم از وضعیت اقتصادی کشور، کیهان،

۱۳۶۳/۷/۱۰). بعد از این سخنان ، مقداری بازی با ارقام شروع می‌شود. برای اینکه گفته شود که وضع کشاورزی خوب است و وضع صنعت هم از آن بهتر چرا که در سال ۶۳، شاخص کل تولیدکارگاه‌های بزرگ صنعتی بیش از ۲۴ درصد افزایش داشته است! آنهم "درست در معرکه مشکلات بسیار زیاد". از شوطنه‌های اقتصادی گرفته تا جنگ . پس تکبیر .

#### وضع مالی دولت :

حالا وضع مالی دولت را پس از چندسال اقتصاد حزب اللهی خلاصه کنیم: در این چندسال هزینه‌های دستگاه دولتی مرتب افزایش یافته است و آنهم بیش از درآمدها و در نتیجه کسر بودجه هر سال بیشتر شده و این خود موجب افزایش بدهی دولت شده: از فروردین ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۶۲ ، بدهی خالص دولت از ۶۵۴ میلیارد ریال به ۳۴۷۲ میلیارد ریال رسیده است به معنای ساده، دولت این مبلغ را از نظام بانکی، قرض کرده است و بانک مرکزی هم برای پرداخت چنین مبالغی، مطابق معمول به انتشار اسکناس تازه دست زده است. در شهریور ۱۳۵۷، میزان پول در گردش ۴۵۰ میلیارد ریال بود. این رقم در فروردین ۱۳۶۲ به ۱۸۱۸ میلیارد رسید.

آنچه در این میان کار را مشکل می‌کند بی اعتمادی مردم به دولت است. کسی احساس امنیت نمی‌کند. کمتر کسی می‌خواهد نقدینته خود را به دست نظام بانکی سپارد: نقدینگی بخش خصوصی از ۳۵۵۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۸ به ۶۳۵۱ میلیارد ریال در فروردین ۱۳۶۲ و به بیش از ۷۰۰۰ میلیارد ریال در تابستان گذشته رسید. سرعت گردش پول نیز کاهش یافته است. در چنین وضعی است که دولت "لابحه بودجه ۱۳۶۲" را برای بحث و تصویب به مجلس داده است (۶ آذر ۱۳۶۲).

#### بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴

لابحه بودجه چهارچوب فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی و بخش عمومی را در سال آینده تعیین می‌کند. در سال‌های واپسین حکومت آریا مهری ، چنین رسم شده بود که به نقلید این و آن کشور، رئیس دولت هم این فرصت را غنیمت شمرد و گزارشی درباره وضع اقتصادی و مالی کشور به مجلس عرضه کند. حالا هم آقای نخست وزیر در هنگام تقدیم لایحه، مطالبی اظهار فرموده اند که همان هدف را دارد: لب کلام ایشان چیزی جز این امر بدیهی نیست که وضع خوب است و هیچ جای نگرانی نیست. پس امت عزیز حزب الله آسوده بخوابید و به جان امام و دولتش دعا کنید. درست است که ما در جنگیم و درست هم هست که قیمت‌ها را می‌بینید که آرام نمی‌نشینند و صعود می‌کنند و بعد هم بیکاری هست و ما هم، فوزیالای فوز، نمی‌توانیم، آنقدر که می‌خواهیم، نفت صادر کنیم اما اینها اهمیتی ندارد، زیرا اگر شاه ما را تا دم در "دروازه‌های تمدن بزرگ" رسانده بود حالا دیگر مدنی است که کار را از این حرفها گذشته است: ما اصلا در معجزه زندگی می‌کنیم و "انگشت شهاب جهانی" حیرت زده در دهان مانده است. چرا که "به سرکت رهبریهای امام امت و مشارکت بیدریغ مردم... بنایی نو، بسا ارزشهای منعالی پایه گذاری" شده است به نحوی که "امروز نام جمهوری اسلامی ایران ...

با آوارجای با نظامی نروبی سابقه در جهان آشوبزده گنونی است. " همه این ترقیات ، با وجود همه "عوارض و موانعی" که "فهرست وار" چنین است : ۱- حذف وسیع مدیریت وابسته کشور ۲- "فعالیت گسترده گروهکهای چپ و راست و لیبرالها ... که تمهیدین بست رساندن کامل اقتصاد کشور را داشتند" ۳- محاصره اقتصاد ۴- رفتار برخی دولت‌های زورمدار مثل دولت فرانسه که یک میلیارد دلار بدهی خود را نمی‌پردازد ۵- تخریب پهنه گسترده‌ای از مزارع و مراعات و کارخانه‌های کشور در اثر جنگ ۶- مهاجرت بیش از ۱/۶ میلیون نفر مردم از غرب و جنوب کشور ۷- مهاجرت بیش از ۱ میلیون نفر افغانی به کشور ما .

البته این میان ، ما هم بیکار ننشسته‌ایم ، و "جنگی تمام معیار و همه جانبه را در مدتی بیش از چهار سال اداره کرده‌ایم و به این مناسبت "گاه مجبور بوده‌ایم نزدیک به یک میلیون نفر نیرو را تمام تجهیزات در مرزهای کشور نگهداریم ." با اینهمه نگران نباید بود چون اولاً به قدرتی خدا و به یمن درایت مقام "امامت" ، این جنگ آنقدرها هم که می‌گویند هزینه بر نمی‌دارد . گواه این مدعا هم همین رقم بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ است که فریاد می‌زند "هزینه مستقیم جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۴ فقط ۴۰ میلیارد ریال ( یعنی به قیمت رسمی حدود ۵۰۰ میلیون دلار و به قیمت غیر رسمی حتی کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار ) است که جلوی بچه‌بگذارند قهر می‌کند . البته که اقتصاد ایران ، بجهت بیست و بهمین مناسبت هم قهر نمی‌کند و هماهنگی با رشد دستگی ناپذیر خود ادامه می‌دهد : ۲/۸٪ رشد محصول ناخالص ملی در سال ۱۳۶۰ ، ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۱ و رشد مناسمی هم در سال ۶۲ . واقعاً که معجزه است . با ۲/۶ میلیون نفر مهاجر و جنگ و اینکه "در سال گذشته و سال جاری ... تحقق درآمدهای دولت به فراز و نشیبهای مربوط به اوضاع سیاسی اشراگذار بریست حرکت نفتکشها در خلیج فارس و بازار نفت بستگی داشته و بازار نفت آشفته‌ترین وضع را در دو سال گذشته برخوردار بوده است " در نتیجه "درآمدهای عمومی" ... در دایره بزرگی از امکانات نوسان کرده است (توجهی هم به لفاظیهای حزب الهی بغیر ما نبند که با لفاظیهای فن سالارانه دوران آریا مهر ارزنده می‌کند که مثلاً به جای اینکه بگویند فلان چیز کا هوش یافت می‌گفتند رشد افزایش آن تنزل یافت ) و با اینکه "امکان مدورثت ما ، در هر روز بین ۲۰۰ هزار بشکه تا ۳ میلیون بشکه در نوسان بوده است و ما روز به روز جای پای هر تحرانی را در خلیج فارس ، در درآمدهای عمومی خود دیده‌ایم " با اینحال " نه تنها بر این نگرانیها فائق آمده‌ایم " بلکه محصول ناخالص ملی را هم افزایش داده‌ایم : ۱۵٪ در سال ۱۳۶۱ یعنی (اگر ارقام بر حسب قیمت‌های جاری باشد) ضریب رشدی معادل ضریب رشد اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۶ (۱۵/۶٪)!

این خودی‌المنه "از نتایج سحراست" چرا که "جامعه ما ، همچنان با مشکلات اقتصادی قابل توجهی مواجه است ، که چند نمونه مهم این مشکلات را بر می‌شماریم :

۱- مجموعه اقتصادی ایران به صورت ساختاری وریشهای ، وابسته است " ۲- "مصرف زدگی برخی از اقشار ... یکی دیگر از مشکلات اقتصادی جامعه ما است " . مردم اسراف می‌کنند ، پس انداز نمی‌کنند ، مصرف گرا هستند و به آینده هم توجه ندارند . چاره این درد در کوتاه مدت "مرفه جویی" است : نخورید ، ننوشید ، نیوشید تا هماهنگی در زمان آریا مهر گفته بودند ضمناً با تورم هم می‌آرزو کرده باشید . ۳- با اینکه "شتاب



افزایش عمومی قیمت‌ها در سال‌های اخیر مهار گشته ، ولی هنوز "نرخ تورم فعلی جامعه بسیار بالاست . ۴- بودجه دولت " بسیار بالاتر از توان واقعی تولیدی جامعه" و "ساتیکه روز افزون بر منابع نفت "تدوین و اجرا " می‌شده است .  
پس اگر با وجود جنگ و تورم و مصرف زدگی و وابستگی و و و ، محدود پیا نزده درصد رشداقتما دی داشته ایم کمی فکرش را نکنید که در غیر این صورت چه بهشت بسری می‌داشتیم .

مخصوصا که اگر بودجه دولت کسری دارد تقصیر دولت نیست . هزینه های دولت که برای کمک به مستضعفین است و با ایتحال دولت هم جا نباعتنادال رارعا بیت می‌کند اما اشکال اینست که درآمدهای دولت کفایت نمی‌کند آنهم برای اینکه مردم و خصوصا پولدارترها ، به اندازه کافی ، مالیات نمی‌پردازند و به جای پرداخت مالیات ، "مصرف گرایی" می‌کنند . پس باید نظام مالی را درست کرد و از جماعت "مالیات گرفت که کسری بودجه از میان بیرون ، "تورم مهار" شود ، رشد تولید "تداوم" باید و "درجهت ایجاد اشتغال مولد" هم کوشی شده باشد ! نه تنها باید "مالیات" گرفت بلکه باید هزینه همه خدمات دولتی را هم افزایش داد تا ازین راه هم وصولیها افزایش یابد !  
بعدهم در این دوران تعهد خدمتگرای ، بانک مرکزی هم باید وسواس نداشته باشد و خدمت روح الله / حزب الله را الحظه ای فراموش نکند . در لایحه بودجه پیشنهادی همه این "راه حلها" و بسیاری راه حلهای دیگر متبلور شده است .

#### تبصره الحاقی :

این لایحه مطابق معمول از مفاداری تبصره الحاقی تشکیل می‌شود و جدول مالیاتی نشاندهنده پیش بینی درآمدها و هزینه های سال آینده . "تبصره الحاقی" راه حلی بود که در گذشته ، دولت‌ها به کار می‌بردند برای کسب اجازة مجلس در موارد مشخص و معین و البته استثنایی (مثلا برقراری مستمری برای بازنندگان این یا آن کارمند دولت) . در سالهای آخردوران آریامهر ، دست یازیدن به تبصره الحاقی راهی شده بود برای تصمیم گیری درباره مسائلی که احیاناً می‌بایست (و یا صلاح دولت بود که) دور از توجه عمومی "حل و فصل" شوند . در جمهوری اسلامی هم این رویه مرضیه همچنان ادامه یافته و گسترش بسیار پیدا کرده و اکنون لایحه بودجه پیشنهادی ۱۳۶۴ با ۹۶ تبصره همراه است . دولت از این تبصره ها برای همه کاری استفاده می‌کند و از جمله این بار به کمک همین تبصره ها است که به اصلاح اساسنامه این و آن سازمان می‌پردازد و ترکیب و نحوه انتخاب هیئت مدیره آنها را تغییر می‌دهد (از جمله تبصره های ۲۲ ، ۶۳ و ۷۰) . و باز به کمک این تبصره ها است که به این یا آن دستگاه دولتی اجازة می‌دهد که اعتبارات خود را "خارج از مقررات قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت" خرج کند . و این دیگر یعنی بهشت برین چرا که معنای این عبارت بیگناه چیزی نیست جز اینکه این مسئولان امور "وجه بیت المال" را هر جور که می‌پسندید و در هر کار و در وجه هر کس که می‌خواهد خرج کنید که اینجا دیگر مرز میان "من" و "تو" از میان می‌رود و نه "خصوصی" می‌ماند و نه "عمومی" و نه "دولتی" و نه "ملتی" . و جوهاتی است و اموراتی . آن اولیها را باید مصرف این دومیها بکنید . چه جورش را خودتان دانید . چرا که "مقررات محاسبات عمومی" هم طاغوتی است و با غریزه . در افتما د حزب الله ،

از این حرفها خبری نیست. بهمین خاطر است که از بودجه رجا بی گرفته تا کنون، تعداد دستگاهاى برخوردار از قید "خارج از مقررات قانون محاسبات عمومى" هر سال زیادتر مى شود. این بار هم از جمله تبصره هاى ۸، ۷، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴ ناظر به چنین مواردی است؛ در این میان تبصره ۲۴، وزارت جدیدالولاده "جهاد سازندگی" (که هنوز قانون ایجاد آن به تصویب مجلس هم نرسیده است) را از شمول قانون محاسبات عمومى معاف مى کند و در تبصره ۳۱ هم "ستاد انقلاب فرهنگى" بنیاد شهید و "کمیته مرکزى انقلاب اسلامى ایران"، "بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی"، "سازمان تبلیغات اسلامى"، نهضت سوادآموزى، "امور امداد امام" و کمک به حساب ۱۰۰ امام در وجه بنیاد مسکن انقلاب اسلامى" نیز از شمول قانون محاسبات عمومى مستثنى شناخته شده اند. هزینه هاى تبلیغاتى وزارت ارشاد هم که "صرفا به انجام امور تبلیغى در خارج از کشور اختصاص دارد" از همین هزینه هاى خارج از دایره قوانین محاسبات عمومى قرار گرفته است. هزینه هاى وزارتین سپاه پاسداران و جنگ هم که دیگر جای خود دارد. (تبصره ۶۶) هر دو یکسره معاف! (این بار خواسته اند نوآوری کنند و به این مناسبت در تبصره ۴۱ همه موسسات منتفع از معافیت از شمول قانونى محاسبات عمومى را ملزم کرده اند که فهرست هزینه هاى خود را همراه گزارش توجیهی به کمیسیون برنامها و بودجه مجلس! بفرستند آنهم هر سه ماه یکبار!).

اما جنبه هاى مهم دیگری هم در این دنیای تبصره هاى الحاقى بودجه حکومت حزب الله وجود دارد. یکی از این جنبه ها، ملزم کردن بانک مرکزى است به اعطای "تنخواه گردان" به دولت علیه.

درواقع، قانون بانکى و پولى کشور، بانک مرکزى را از اختیارات و آزادی عملهاىى در برابر دولت برخوردار کرده است و حالا تصویب تبصره الحاقى ۲ اعطای تنخواه گردان به دولت را اجبارى مى کند و این بانک "به منظور حبران کمبود نقدینگی لازم برای تهیه برخی از کالاهای اساسی مورد نیاز کشور از قبیل کود، سم، بذر، خوراک دامی، لبنیات، قند، شکر، گندم، شمش و زغال سنگ"، حدوداً ۲۰۰ میلیارد ریال به عنوان تنخواه گردان باید در اختیار دولت بگذارد! علاوه بر این بانک مرکزى موظف است اعتبارات لازم را تا مبلغ ۵۰ میلیارد ریال در اختیار بانکهاى استان برای انجام فعالیتهای تولیدى بخش تعاونى، خصوصى و تعاونیهای مراکز گسترش خدمات تولیدى و عمرانى در زمینه "کمبود سرما به در گردش و نایب و گسترش و ایجاد کارخانجات و مراکز تولیدى صنعتى، کشاورزى، معدنى، مصالح ساختمانى و صنایع روستایى" قرار دهد (تبصره ۳). در تبصره ۴ هم بانک مرکزى موظف شده است که برای تحقق سیاستهاى کشاورزى در داخل کشور ۱۱۳ میلیارد ریال در اختیار بانک کشاورزى ایران قرار دهد. علاوه بر این دولت مى تواند (تبصره ۳۷)! اسناد حمل و فروش نفت را قبل از سررسید وصول وجه آنها، به بانک مرکزى پیش فروش نماید! به این ترتیب بانک مرکزى مى شود بانک دولت علیه امام و مصالح دولت را حاشین مصالح جامعه مى کند. اما دامنه عمل تبصره ها از اینهم فراتر مى رود و به افزایش همه وجوهى مى بردازد که مردم مى بایست در قبال استفاده از این سیاست خدمت فلان و بهمان دستگاها دولتى پرداخت کنند. به این ترتیب "دولت مستضعفان" که با "استکبارچهاى" در جزایر محنون دست و پنجه نرم مى کند ازین پس دیگر حق بیمه



سهم کارفرمایان کارگاههای تولیدی کوچک (کمتر از ۵ کارگر) را نمی‌پردازد (تبصره ۷۲) و چندین صدهزار خانوادۀ کارگری به این ترتیب از برخورداری از خدمات درمانی بیمه‌های اجتماعی محروم می‌شوند. اما کار به اینجا ختم نمی‌شود چرا که تبصره ۶۷ هم به دولت اجازه می‌دهد که "از کلیه مراجعین غیر بیمه‌شده (به استثنای افرادی بی‌باعت) به واحدهای درمانی، آموزشی و بهداشتی... هزینه‌های مربوطه را در پایانست" دارد که این به معنی بالابردن نرخ خدمات درمانی و بیمه‌رسانی برای مراجعان محترم است. استفاده از تبصره‌ها برای افزایش قیمت "خدمات دولتی" در زمینه‌های دیگر هم دنبال می‌شود: ازین پس شرکت کنندگان در کنکورها باید "هزینه‌های مورد نیاز جهت برگزاری آزمون گزینش" را بپردازند (۷۶) و "هر متقاضی شرکت در گشتهای گروهی ساحتی و زیارنی خارج از کشور" نیز (تبصره ۸۰) باید مبلغ ۲۵۰ تومان به حساب درآمد عمومی بپردازد (پس این کفایت را زوار هم نمی‌گذرند!). هزینه صدور برگ معافیت از خدمت نظام نیز ازین پس هزار تومان است و اگر این برگ را گم کردید و با احتیاج به المثنی داشتید باید بدانید که هزینه صدور المثنی دوهزار تومان است تا شما بدانید که دیگر شلختگی نکنید و برگ معافیت خود را گم نکنید (۸۴). "هزینه بررسی پرونده تحصیلی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور" (تبصره ۸۱) هم دوبرابر کنیم می‌شود. (از ۲۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان). مسافرتین هواپیماها هم باید عوارض بپردازند (تبصره ۸۳) و صدور هر گذرنامه عادی هم "علاوه بر مبلغ دریافتی قبلی" مبلغ یک هزار ریال خرج بررسی دارد (تبصره ۸۲). "رانندگان وسایل نقلیه عمومی متقاضی دریافت دفترچه مدت کار و سارزی سرعت پلیس راه" باید دوهزار ریال به ژاندارمری بپردازند (تبصره ۸۷). هر کس هم "اطلاعات و آمار هواشناسی و خدمات پروازی" بخواهد باید "هزینه‌های مربوط" (وجه بسا نا مربوط) را به خزانه واریز نماید (تبصره ۸۵). همین رویه البته در مورد آزمونهای هرفرآورده دارویی، غذایی، آشامیدنی، بهداشتی و آرایشی توسط وزارت بهداشت (تبصره ۸۸) و انجام "خدمات ماشینی، کامپیوتری، طراحی، و ایجاد سیستمها" توسط سازمان برنامۀ و بودجه نیز رعایت شده است (تبصره ۸۶).

#### شهریه مدارس:

برخی ازین تصمیمات را می‌توان به این با آن دلیل توجیه کرد و پذیرفتنی دانست اما آنچه در اینجا مطرح است دید اصلی ناظر بر این تصمیمات است که "کاسیکارانه" در همه چیز سرچشمه‌ای از پول و سود و منبعی برای "تلکه" امت عزیز حزب الله می‌بیند و در این راه به راحتی همه وظائف ابتدایی و اصلی دولت و دستگاههای دولتی را فراموش می‌کند مگر این نکته را که صندوقهای خالی را باید به لطف الحیل پر کرد. پس آموزش و پرورش را هم فراموش نکنیم: چرا که با حدود ۹ میلیون دانش آموز در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه (در سال ۶۴ - ۶۳)، آموزش و پرورش هم می‌تواند منبع درآمد چشمگیری باشد. گام نخست در این راه، اخذ "هزینه‌های مورد نیاز جهت برگزاری امتحانات سطوح مختلف تحصیلی وابسته به آموزش و پرورش... از داوطلبان" شرکت در این امتحانات است (تبصره ۹۲). پس هر کس امتحان می‌دهد، هزینه‌اش را هم باید بپردازد. و این منطقی به نظر می‌آید!

منطقی تر اینکه هر که درس می‌خواند هزینه درس خواندن خود را بپردازد. چرا که

نه؟ باید "شهریه" پرداخت. تبصره ۷۷ می‌گوید "به منظور تامین کلیه هزینه‌های مربوط به آموزشهای قبل از دبستان و بزرگسالان ... "از دانش آموزان قبل از دبستان و بزرگسالان کلیه هزینه‌ها دریافت می‌گردد." یعنی که هرکس می‌خواهد بچه‌اش را به کودکان بفرستد در سال ۶۰-۱۳۵۹، حدود ۱۷۰ هزار کودک به کودکان (میرفته‌اند) و هرکس که می‌خواهد در آموزش بزرگسالان درس بخواند (حدود ۱۸۰ هزار تن در سال ۶۰-۱۳۵۹) باید همه هزینه تحصیلی را بپردازد. خواهید گفت که این نوع آموزش با اقلیتی ناچیز ارتباط می‌باید و حزب الله هم خواهد گفت که هر اقلیتی هم حتماً منتعم است و پس گرفتن این وجوه از اقلیتی منتعم عین عدالت است اما قضیه اینجا ختم نمی‌شود چرا که باید از "دانش آموزان شهری مقطع ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی" نیز برای جبران قسمتی از هزینه‌های مربوط شهریه دریافت شود. علاوه بر این "تکرارکنندگان داوطلب ادامه تحصیل" (یعنی مردودان) باید شهریه‌ای بیش از دیگران بپردازند؛ و این "بیش" در مورد درصدا بشان حتی می‌تواند تا "سه برابر شهریه متعارف" هم برسد! بنابراین ازین پس، همه کسانی که در امتحانات "پایه‌های تحصیلی" آموزشهای ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی نا موفق می‌مانند اگر نمی‌خواهند شهریه بیشتری بپردازند باید ترک تحصیل کنند!

آثار تکلیف با رجنین تصمیماتی بر تحول آینده تعلیم و تربیت کشور نیا ز به تاکید ندارد؛ هنوز هم بسیار ندها نوا ده‌هایی که به دشواری می‌پذیرند که فرزندان خود را روانه دبستان و دبیرستان کنند و در چنین وضعی، نتیجه "افزایش شهریه‌ها" و "جریمه مردودان" جز تشویق اینان به منع فرزندان خود از تحمیل چیز دیگری نیست. اما دولت حزب الله به فرهنگ و آموزش کشور نمی‌اندیشد و آنچه می‌جوید افزایش عواید است. به این منظور دانش آموزان کشور هم با پرداخت "شهریه" می‌باید در این کوشش همگانی برای افزایش عواید "دولت حزب الله" شرکت نمایند. عده آنها هم تا چیز نیست:

به گفته "نخست وزیر" در سال تحصیلی جاری (۶۴-۶۳)، تعداد دانش آموزان دوره ابتدایی به ۶/۳ میلیون نفر، تعداد دانش آموزان دوره راهنمایی به ۱/۹ میلیون نفر و تعداد دانش آموزان دوره متوسطه به ۸۰۰ هزار نفر رسیده است. با توجه به آنکه دولت فعلاً اعلام کرده است که می‌خواهد فقط از دانش آموزان شهری، شهریه دریافت کند بد نیست با آورش و شوم که هنوز هم قسمت عمده جمعیت دانش آموز کشور را دانش آموزان شهری تشکیل می‌دهند: در سال تحصیلی ۶۲-۶۱، نیمی از ۵/۶ میلیون نفر دانش-

آموز دوره ابتدایی را دانش آموزان شهری تشکیل می‌دادند در حالی که در همان سال بیش از دو سوم از کل دانش آموزان دوره راهنمایی (۱/۷ میلیون نفر) و بیش از نود درصد از کل دانش آموزان دوره متوسطه (۹۱۸ هزار نفر) شهرتین بودند. پس چه منبع درآمد چشمگیری! آنهم برای حکومتی که ننهها تصوری که از رابطه خود با "امت" دارد آنجا که "سرکوب" نیست، "تلکه" و "تیغ زنی" و یا "گدایی" و "اخادی" است. باید اندیشید و آب هم روغن گرفت، هم را "سرکیسه" کرد و تیغ زد که در قلموس دولت حزب الله "خدمات عمومی" وجود ندارد. این حرفها به قول آن حضرت امام "غریبه" در قلموس حزب الله باید همه، همه چیز را همه وقت بپردازند و هزینه تحصیلی را، آنهم در این مدارس "فحشاء" پرور و در این دوران کفگیر به ته‌دیگ رسیدن.

به این ترتیب است که می‌بینیم "تبصره‌های الحاقی" لایحه بودجه تبدیل می‌شود



به محل ابداع و اختراع انواع و اقسام لطایف الحیل برای شیخ زدن "اقشار" گوناگون مردم تا بلکه یکشاهی مناری به خزانه‌تهی دولت حزب الله برسد. اما "کفایتی دهد این باده‌ها به مستی ما" قال نخست وزیر.

### پرداختهای بودجه:

پرداختهای بودجه کل کشور در سال ۱۳۶۴ از ۶۹۲۴ میلیارد ریال تجاوز می‌کنند (در آغاز سال ۱۳۶۲، محصول ناخالص ملی ایران به قیمت جاری حدود ۱۱ هزار میلیارد ریال بوده است). این رقم شامل کل هزینه‌های دستگاه دولت، شرکت‌های دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است. در این میان هزینه‌های دستگاه دولت (یعنی آنچه بودجه دولت نامیده می‌شود) در سال ۱۳۶۴ به ۴۱۲۷ میلیارد ریال می‌رسد. در این سال هم همچون چند سال گذشته، بودجه جنگ قسمت عمده‌ای ازین رقم را به خود اختصاص می‌دهد. نخست وزیر در مجلس اعلام کرد که "هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم جنگ تحمیلی از رقم ۶۴۱/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ به ۱۲۱۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۰۳/۶ میلیارد ریال در بودجه مصوب ۱۳۶۳ رسیده است" (کیهان ۲۷ آذر ۱۳۶۳). در سال ۶۴ هم چنانچه جنگ ادامه یابد، هیچ دلیلی نیست که همچون سالهای ۶۲ و ۶۳، بیش از یک سوم پرداختهای دولت را هزینه‌های جنگ تشکیل ندهد و با زهم در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد محصول ناخالص داخلی به مصرف جنگ با کفایت در حالیکه مخارج مابقی دستگاه دولتی نیز نسبتی در همین حدود را به خود تخصیص خواهد داد. بنابراین حالا دیگر دولتی داریم که به تنهایی بیش از یک سوم محصول ناخالص داخلی را به هزینه می‌رساند! و این دولت مستضعفان است مقبول همه طرز قداران خط امام، از کیا نوری (که همچنان در خط مانده است) گرفته تا خود امام (که حالا از خط خارج هم می‌شود)! دولت این هزینه‌ها را چگونه می‌خواهد تامین کند و خرج بیست را با چه حیل‌های با دخل نوزده آشتی می‌دهد؟ برای پیدا کردن پاسخی به این سؤال به ارقام درآمد دولت نگاه می‌کنیم.

عمده ارقام درآمدهای دولت را عواید نفت و عواید مالیات تشکیل می‌دهند (بیش از نود درصد عواید دولت در سال ۵۱ و در سال ۶۱) و اگر این دو نتوانند پاشگوی مخارج باشند، دولت مجبور به استقراض است: استقراض از نظام بانکی کشور (یعنی چاپ اسکناس) و یا استقراض از نظام بانکی جهانی. حال به تحول درآمدهای نفتی توجهی کنیم.

### عواید نفتی

حدود نیمی از عواید بودجه پیشتهای دولت را در سال ۱۳۶۴ می‌باید عواید نفتی تشکیل دهد. و این یک پیش‌بینی است: دولت پیش‌بینی می‌کند که عواید نفتی ایران در سال آینده به ۱۸۶۷ میلیارد ریال برسد. این رقم نسبت به رقم مشابه در سال ۱۳۶۱ حکایت از ۲۰ درصد افزایش می‌کند. به عبارت دیگر برای به دست آوردن چنین عوایدی دولت ایران می‌باید نفت خام بیشتری نسبت به سال ۱۳۶۱ صادر کند و با قیمت نفت خام خود را افزایش دهد (انتخاب سال ۱۳۶۱، به عنوان سال مقایسه

شنها به این علت است که ارقام مربوط به عملکرد بودجه در مورد این سال در دست است. در سال ۱۳۶۱، حدود ۶۶ درصد از عواید دولت را درآمد های نفتی تشکیل می داد و در آن سال دولت برای کسب چنین درآمدی (۱۵۶۳/۵ میلیارد ریال) به طور متوسط روزانه حدود ۲ میلیون بشکه نفت صادر کرده. بررسی که اکنون مطرح می شود اینست که آیا در سال آینده و با توجه به وضع جهانی بازاری نفت، دولت ایران به چنین صادراتی قادر خواهد شد یا نه؟

وضع کنونی بازاری نفت جهانی را می دانیم؛ وجود ما زاد تولید در بازار نفت خام، تنزل تولید و صادرات نفتی کشورهای عضو اوپک و در نتیجه تنزل درآمد نفتی آنها (۴۲٪ تنزل در سال ۱۹۸۳)، بالاخره تنزل قیمت نفت خام در بازارهای جهان و کوشش اوپک برای حفظ قیمت نفت خام در سطح بشکه ای ۲۹ دلار (سیک سعودی) آنها را از طریق تقلیل تولید نفت خام کشورهای عضو (ایران نیز می باید روزانه صدهزار بشکه تولید نفت خام خود را تقلیل دهد). این وضع بحران زده بازاری نفت جهانی است (پرداختن به این مسئله که نقش ایران در پدید آمدن این وضع چه بوده است از حوصله این مقاله بیرون است). به وضع تولید نفت ایران در سال جاری هم نگاهی کنیم:

در سال جاری، هدف دولت این بود که ماهانه درآمدی در حدود ۱/۷ میلیارد دلار از صادرات نفت خود به دست آورد. در ماه اوت گذشته (مرداد/شهریور) درآمد نفتی ایران کمتر از یک میلیارد دلار شد. علت اصلی این امر، کاهش صادرات نفت خام است: در ماه ژوئیه گذشته، این صادرات به ۳۰۰ هزار بشکه در روز هم رسید. ماه بعد، صادرات متوسط، ۵۰۰ هزار بشکه در روز و در ماه سپتامبر کمتر از یک میلیون بشکه در روز بود (به جای بیش از ۲ میلیون). مهم اینست که قسمت عمده این نفت هم در چهار جوب قراردادهای پایا می باشد. بنابراین منبع درآمد ارزی نبوده است. البته در این مدت سیاست تخفیف در قیمت نفت همچنان ادامه داشته و ایران به خریداران نفت خود در ماه ژوئیه در حدود ۳ تا ۵ دلار در بشکه تخفیف داده است. در عین حال و در همان زمان وزیر نفت ایران، در اجلاس اوپک در وین شرکت جست و خواستار افزایش قیمت نفت خام به میزان ۵ دلار در هر بشکه شد. چرا که به نظر او با توجه به نرخ تورم و قیمت انرژیهای مشابه، قیمت نفت خام می بایست از ۲۹ دلار به ۳۴ دلار افزایش یابد! اوپک با این پیشنهاد موافقت نکرد. استاد غرضی ضمناً اضافه کرد که اگر کشورهای عضو اوپک تولید نفت خود را بر اساس سهمیه تعیین شده برنامه ریزی کنند قیمت نفت حدود دو تا سه دلار در بشکه افزایش خواهد یافت! البته ایشان در مورد تاریخ تحقق چنین پیش بینی نکته ای نفرمودند. از قرار ساعت سعد نبوده است چرا که چند هفته بعد (اکتبر ۸۴) قیمت ها رو به کاهش گذارند. اما چون استاد ما غرض و مرضی ندارد این بار صحبت از خطر ادامه کاهش قیمت نفت کرد که "توطئه امپریالیستی" است: می خواهد اوپک، این سلاح مستضعفان جهان، را تضعیف کنند. و البته که ما نمی گذاریم. پس باید تولید را محدود کرد تا قیمت ها پایین نیایند! و تسارک الله احسن الخالقین.

به این ترتیب درآمد گاز شهریور، وزیر نفت ایران اعلام کرد (کیهان، ۱۳۶۳/۶/۳) که دولت ایران "داوطلبانه" از "کاهش تولید" استقبال کرده است چرا که "از فروش به قیمت های جاری که کمتر از قیمت رسمی است در بازار خودداری کرده ایم. بطوریکه



اکنون تولید ما به حدود ۵۰ درصد سهمیه رسمی ایران در اوپک رسیده است. " همودوماه بعد، در اول آبان، نیز به مجلس گزارشی داد که از اوایل مرداد ماه گذشته، ایران تولید نفت خود را کاهش داده و در نتیجه درآمد نفتی ایران تنزل یافته است. وی در همین گزارش اعلام کرد که در مرداد ماه گذشته حدود ۳ تا ۴ دلار در قیمت هر بشکه نفت خام به خریداران تخفیف داده می شده است و ضمناً گفت که به نظر دولت ایران تنها راه مقابله با تقلیل قیمت نفت خام، تقلیل تولید است و کشورهای عضو اوپک باید به "کاهش سقف تولید" تصمیم بگیرند!

با توجه به همه آنچه گذشت مسلم است که دولت ایران نمی تواند اهداف خود در زمینه عواید نفتی در سال جاری تحقق بخشد و در نتیجه درآمدهای نفتی ایران حرکت تنزلی خود را ادامه خواهد داد! در چنین وضعی معلوم نیست همین دولت چگونه می تواند ادعا کند که در سال آینده به افزایش عواید نفتی خود موفق خواهد شد! وضع بحرانی بازار جهانی نفت نه افزایش صادرات نفت خام و نه افزایش قیمتها را ممکن می نماید!

### مالیاتها

دومین منبع عایدی مهم دولت عواید ناشی از وصول مالیاتهاست. این رقم از جمله عوارض گمرکی، مالیاتهای غیر مستقیم (تحت عنوان مالیات بر مصرف و فروش) و مالیات بر حقوق کارمندان دولت و مالیات بر شرکتها و دولتی را شامل می گردد. در سال ۱۳۶۱، مجموع وصولی این چهار مالیات بیش از ۸۱ درصد درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می داده است. تغییر این ارقام، از سالی به سالی باید از کارایی بیشتر دستگاههای وصول مالیات سرچشمه گیرد و یا از افزایش نرخ مالیاتها و یا از تغییر این هر دو. در وضع کنونی که هنوز سخنی از افزایش نرخ مالیاتها به میان نیامده است و متحدیان امور هم چنان از بلبله "قرار مالیاتی" و عدم پرداخت مالیات توسط مشاغل آزاد صحبت می کنند بنا برین هر نوع پیش بینی افزایش درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۶۴، از آن نوع پیش بینیهایی خواهد بود که به احتمال فریب به یقین در واقعیت تحقق نخواهد یافت؛ با این همه لایحه بودجه پیشنهادی دولت اعلام می کند که درآمدهای مالیاتی در این سال نسبت به سال ۱۳۶۳ باید ۲۲ درصد افزایش یابد! والبتها این فرضی نادرست است که تنها فایده ای که بر آن متصور است متورم کردن ارقام عواید است و در نتیجه پوشیده نگه داشتن ارقام واقعی کسربودجه. بودجه پیشنهادی ۳۹۴/۵ میلیارد ریال کسری دارد و دولت بیش از سه چهارم این مبلغ را با استقرار ازبانک مرکزی تامین می کند و بانک مرکزی هم، همانطور که پیش ازین گفته شد، برای اعطای این وام می باید به انشأ راکناس بپردازد. اما با توجه به تنزل محتمل درآمدهای نفتی و مالیاتی دولت در ماههای آینده، باید پذیرفت که رقم واقعی کسربودجه مسلماً از رقم مذکور در بودجه پیشنهادی بسیار بزرگتر خواهد بود؛ در سال ۱۳۶۲، کسربودجه بیش از یک هزار میلیارد ریال بوده است که حدود ۷۰ درصد آن از طریق وام ازبانک مرکزی تامین شده است.

هیچ دلیلی نیست که در سال آینده هم وضع چندان متفاوت باشد. همچنان دخل نوزده و خرج بیست. تازه دخل هم در خطر کاهش و خرج همچنان روبه بالا.

### کاهش هزینه های عمرانی:

دولت برای مقابله با این وضع از جمله صحبت از سیاست انقباضی می‌کند تا "تورم" را به مهار درآورد. و غرض از سیاست انقباضی، تقلیل هزینه‌ها و خاصه هزینه‌های عمرانی است. در بودجه پیشنهادی حجم هزینه‌های عمرانی حدود ۷ درصد نسبت به سال جاری تقلیل یافته است و اگر بخواهیم با توجه به تورم قیمت‌ها، این ارقام را تصحیح کنیم باید دست کم، و براساس ارزیابی‌های رسمی، حدود سی درصد ازین حجم هزینه‌های عمرانی سال ۶۴ بکاهیم تا معادل آنها را به قیمت‌های سال ۶۳ به دست آوریم. به عبارت دیگر تقلیل ۷ درصد بودجه‌های عمرانی در سال ۱۳۶۴ در واقع به معنای بیش از ۳۰ درصد کاهش این بودجه‌هاست. این روند تعطیل فعالیت‌های "عمرانی" از هم‌اکنون و پیش از آغاز سال ۱۳۶۴، آغاز شده است و در سال آینده با اعمال "سیاست انقباضی" شدت بیشتری به خود می‌گیرد.

### چندکلمه به عنوان نتیجه

هر نظام اقتصادی تا آنجا "موفق" می‌تواند اقدامات خود را که توانسته باشد برای همه اعضای فعال خود کارآشنا و فراهم آورده باشد و در نتیجه شکست در این زمینه، یعنی شکست ویی اعتباری سراسر نظام. در ایران امروز، بیکاری همچنان بیداد می‌کند و هر سال نیز چندین صد هزار نفر به بازار کار داخل می‌شوند. دولت حزب الله که هیچ سرمایه‌ای برای ایجاد کارآشنا ندارد اکنون به تعطیل طرح‌های عمرانی در دست اجرا نیز اقدام می‌کند!

اگر از دورنمای تحول آینده صنعت نفت، از آثار بحران جهانی بر اقتصاد ایران و از مسائل کشاورزی ایران بگذریم مهمترین مسئله امروز اقتصاد ایران را نمی‌توانیم فراموش کنیم: جنگ.

پر معناست که در همه سخنان مسئولان بلندکونا رژیم هیچ اشاره‌ای به جنگ و آثار زیانبار اقتصادی در آن نیست. برای اینان "جنگ نعمت است". "نعمتی که بیه شکرانه آن می‌باید همه امکانات انسانی و اجتماعی و اقتصادی کشور را فدا کرد. اگر معمولاً گفته می‌شود که "جنگ ادامه سیاست از طرق دیگر است" اکنون مدت‌هاست که در ایران خمینی، ما در وضعی هستیم که همه چیز و جمله سیاست و اقتصاد ادامه جنگ است. جنگی علیه یک فرهنگ، یک جامعه و برای ندامت سرکوب و جنون. در این میان بحث مسئولان امور از مبارزه با تورم مضحک می‌نماید. با ادامه جنگ، تداوم و تشدید وضع بحرانی اقتصاد امروز ایران از هر جهت تا مین شده است. و خمینی همین روزها (۲۱ آذر ۶۳) گفت "هدف ما جنگ است تا پیروزی در سراسر جهان است".

